



حسی فریب‌پذیر ال‌هراسبی کرده

عکس: محمد ذبیحیان
گفتگو: لیا شیرازی

گفت و گویو عیدانه اطلاعات هفتگی با علی لهراسبی است. کسی که عاشقانه خواند:
پای دنیای تو موندم / مثل عاشقای عالم
تا من و ببخشی آخر / تا دلت بسوزه کم کم
امیدواریم دل شما و علی لهراسبی هرگز نسوزد و شاد باشید... این گفت و گویو صمیمانه را به شما تقدیم می‌کنیم:

با اجرای کدام ترانه «علی لهراسبی» شدید؟
با حس غریب.
همان ترانه ای که درباره امام زمان (عج) است؟
بله و معمولاً هم جمله هاز تلویزیون پخش می‌شود.
چند بیت از این ترانه را بر ایمان می‌گویید؟
تو همون حس غریبی که همیشه با منی
تو بهونه هر عاشق واسه زنده بودنی
تو امید انتظاری تو دلای نامید
مثل دیدن ستاره، تو شبای ناپدید
چه غریبونه گذشتن جمله های سوت و کور
هنوز اما نرسیدی، ای تجلی ظهور
احساس تان را نسبت به این ترانه توصیف کنید.
مانند نام این ترانه، احساسم به آن یک حس

غریب است. نمی‌دانم چه اتفاقی می‌افتد اما فکر می‌کنم بیشتر مردم در زندگی شان دست کم یک بار این تجربه را کرده باشند... شما وقتی که می‌خواهید اثری آسمانی تر خلق کنید یا کاری در این زمینه انجام دهید یک انرژی ماورایی به کمک تان می‌آید و همه چیز آن چنان کنار هم قرار می‌گیرد که نتیجه کار برایتان تعجب‌انگیز خواهد بود. مردم ما از هر قشر و فرهنگ و اعتقادی که باشند با هم دارای ریشه مذهبی و اعتقاداتی بر این باورند نمی‌توان این مسأله را کتمان کرد. قطعاتی با این مضامین بارگ و ریشه ما پیوند خورده‌اند و به همین دلیل از اقبال بیشتری برخوردار می‌شوند و نباید آنها را با آثار عادی مقایسه کرد. درباره قطعه حس غریب فقط می‌توانم بگویم که غریب‌ترین اتفاق این بود که صدای من بر ترانه و موزیک پر از احساس این ترانه نشست. «حس غریب» موهبت زندگی من بود.
این ترانه، تنها اثر شما با موضوع عرفانی نیست.

آیا درباره قطعات دیگری که کار کرده‌اید نیز چنین دیدی دارید؟

بله... قطعات «انتظار» با تقدیم به حضرت مهدی (عج)، «لیلا» درباره زنان شهید در جنگ و «کاکا» که تصویر سازی از صحنه عاشورا است نیز به خاطر داشتن همان پشتوانه عظیم معنوی شنیده شدند و مورد استقبال قرار گرفتند. تنها نکته در مورد ساختن و اجرای آثار عرفانی این است که بدانید از جنس مردم بودن چه مفهومی دارد. زاویه نگاه مردم نسبت به قطعه‌ای عرفانی باز و به شعار گونه یک هنرمند کاملاً متفاوت است.

اگر قرار باشد آثار خودتان را نقد کنید چه می‌گویید؟

اگر منتقد بودم، می‌گفتم: «در یابی‌ها» اولین تجربه علی لهراسبی در خواندن بود. «مثلث» سلیقه ابتدایی اش بود و «۱۴» اولین آغاز برای اوست.
یعنی پس از ارائه سه آلبوم پر مخاطب، تازه خود را در نقطه شروع می‌بینید؟

تمام موسیقی کسب تجربه است. هر ترانه‌ای که خواندم و هر کنسرتی که اجرا کردم برای من تجربه جدیدی بود. ورود من به موسیقی بدون برنامه و با عجله نبود اما آن قدرها هم که تصور می‌کردم این مسیر هموار نبود. ابتدا تنها دوست دارم شناخته شوم اما وقتی این اتفاق می‌افتد، تازه سختی‌ها آغاز می‌شود چون حالا باید بهترین باشید تا ماندگار شوید. تمام نگاه‌ها و توقعات به سمت شماست و این یعنی داشتن یک زندگی پر مخاطره.

خیلی‌ها معتقدند شما برای فروش آلبومتان، اجرای

تیتراژ سریال‌ها را قبول می‌کنید چون آلبوم‌ها بتان همیشه پس از اجرای تیتراژ یک سریال پر بیننده به بازار عرضه شده‌اند.

واقعا این طور نبوده. «دلنوازان» دومین تجربه من پس از «پيله‌های پرواز» با حسین سهیلی زاده اولین تجربه‌ام با تهیه کنندگان این سریال آقایان مهام و محمدی بود. به پیشنهاد دست‌اندر کاران این سریال و با توجه به انرژی بسیار خوبی که در جریان کار وجود داشت، قبول کردم تیتراژ این سریال را بخوانم. روی موسیقی و ترانه بسیار کار شد و من تنها سعی کردم بهترین اجرا را روی تلاش دوستانم داشته باشم تا حمایتشان را هدر ندهم. هنگامی که این سریال پخش شد، آلبوم من به اتمام رسیده و آماده تکثیر بود که به پیشنهاد دوستان، قرار بر این شد این قطعه را هم به آلبوم اضافه کنیم چرا که فکر کردیم بسیاری از مردم به اینترنت دسترسی ندارند، بقیه نیز این قطعه را با کیفیت‌های مختلف دریافت خواهند کرد.

پس چرا ترانه «خدایا» را در آلبوم قرار ندادید؟ انگار بر طرفدار تر هم بود در این سریال نیز خوانده شد.

جالب است که خیلی‌ها ترانه «خدایا» را بیشتر دوست داشتند با این که کمتر شنیده شد. راستش می‌توان موافقت مسؤو لان را برای اضافه کردن یک ترانه گرفت - که ما فکر می‌کردیم بهتر است تیتراژ را در این اثر بگنجانیم - اما وقتی ترانه دومی نیز در کار باشد، آن وقت طبق ضوابط باید دوباره مراحل مجوزی را طی می‌کردیم پس منطقی نبود که بخواهم برای اضافه کردن یک ترانه دیگر، این همه وقت بگذاریم.

برایم جالب است که بدانم چرا آلبوم «سیزده» ترانه‌ای شما، چهارده نام گرفته است؟

هنگام نام گذاری این آلبوم برای من هم همین «چرا» پرسیدن شما جالب بود. من نویسنده کمپوز و تالیفاتی هستم پس باید بتوانم برای اثرم اسمی انتخاب کنم که در کنار بی‌ربط نبودن با کلیت آلبوم، روان و ساده باشد و کنجکاو را نیز برانگیزد. بد نیست بدانید که هر نویسنده‌ای به زعم خود، در باره این مسأله مطلبی نوشته است که خواندن و شنیدن نتیجه این علت یابی برایم بسیار جالب بود. مثلاً بسیاری گفته بودند من به نحسی عدد سیزده اعتقاد دارم... اما اصلاً چنین نیست و این نام با توجه به اعتقادات و مسائل سؤال برانگیز انتخاب شد. همین.

در دوره تحصیل شاگرد در س خوانی بودید؟

هیچ وقت از تحصیل غافل نشدم اما آرام و بی‌دردسرم نبودم. سال اول راهنمایی در کلاس کنگ‌فو ثبت نام کردم. یک سال بعد، وقتی خودم را یک رزمی کار حرفه‌ای می‌دانستم با یکی از همشاگردی‌هایم دعوایم شد. در حین دعوا، او از روی پله‌های حیاط مدرسه پایین انداختم البته مشکلی برایش پیش نیامد اما پدرم به مدرسه احضار شد و برای همیشه از شرکت در کلاس‌های کنگ‌فو منع شد.
قصه آلبومی که قرار بود نامش را کالکشن بگذارید به کجا رسید؟

نمی‌دانم چه کسی این قطعات را که بیشترشان را برای صدا و سیما اجرا کرده‌ام، با کیفیت نامناسب اینترنتی کنار هم جمع‌آوری کرده و در اینترنت و بازار غیر مجاز به نام کالکشن پخش کرده است. هیچ کاری هم نمی‌توانم انجام

